

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۰
صفحات ۶۹ الی ۴۱

ضرورت تصحیح مجدد کلیات وحشی بافقی*

سیّد محمود ریحانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دکتر محمود براتی^۱

استاد دانشگاه اصفهان

چکیده:

کلیات اشعار وحشی بافقی (۹۳۹-۹۹۱) یک‌بار در سال ۱۳۳۸ به تصحیح دکتر حسین نخعی و به‌وسیله انتشارات امیرکبیر در فروردین ۱۳۳۹ منتشر شده است که شاید در آن زمان بهترین تصحیح آثار وحشی بوده است؛ اما به دلایلی که اشاره می‌شود نیازمند تصحیح مجدد است؛ این کار با روشی علمی و دقیق انجام نشده است؛ در این کار، از چهار نسخه استفاده شده که همه آنها از جهت قدمت، صحت و جامعیت اعتبار کافی ندارند. همچنین همه آثار شاعر را شامل نمی‌شود؛ ضمن اینکه ابهامات و اشتباهات بسیار از قبیل: خوانش‌های نادرست، گزینش‌های نامناسب، گزارش‌های نادرست و خطاهای چاپی، نگارشی و ویرایشی بسیار در آن وارد شده است. کاستی‌ها و ایراداتی نیز به حواشی آن راه یافته است. افتادگی‌های مکرر تک بیتی و چند بیتی دارد. اشعار نویافته‌ای در نسخه‌های قدیم‌تر وجود دارد که مورد استفاده مصحح نبوده است و حدود ۱۰ درصد به آثار شاعر می‌افزاید. این مقاله می‌کوشد ضمن نقد و بررسی روش تصحیح و تدوین دیوان چاپ شده و اعتبارسنجی نسخه‌های مورد استفاده و ارائه نمونه‌هایی از اشکالات موجود، لزوم تصحیح دوباره کلیات وحشی را تبیین کند.

واژگان کلیدی: نسخه‌پژوهی، تصحیح انتقادی، شعر قرن دهم، وحشی بافقی، کلیات وحشی بافقی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۴/۱۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۲/۲

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: m.reihani54@gmail.com

۱- مقدمه

شمس‌الدین (یا کمال‌الدین) محمد وحشی بافقی یکی از شاعران زبردست سده دهم است که هم از عهد زندگانی خود در ایران و هند نام برآورده و شعرش دست‌به‌دست گشته است. (صفا، ۱۳۶۴، ص ۷۶۱) ظاهراً نخستین کسی که دیوان او را گرد آورده تقی‌الدین اوحدی بلیانی اصفهانی سخنور هم‌روزگار اوست. اوحدی در تذکره «عرفات‌العاشقین» که در سال (۱۰۲۲) به پایان رسیده، آورده است: «کلیات او را بنده نه‌هزار (۹۰۰۰) بیت جمع کرده‌ام، مبنی بر قصاید و ترجیعات و ترکیبات از مدایح و اهاجی و مقطعات و رباعیات و مثنویات، چون ناظر و منظور و خلدبرین که تمام کرده و فرهاد و شیرین که عالم‌گیر شده، اما ناتمام است.» (اوحدی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۸) از اینکه پیش از این، دیوان وحشی گردآوری شده باشد، اطلاعی در دست نیست. ملاعبدلنّبی فخرالزمانی از دیگر معاصران وحشی، در تذکره میخانه که در سال ۱۰۲۸ به پایان رسیده، می‌نویسد: «نادرالعصری مولانا وحشی یزدی، اشعارش اکثر به طرز وقوع است. کلیات اشعار او به نظر این محقر درآمده، کتاب «فرهاد و شیرین» قریب دو هزار بیت است و «خلدبرین» قریب پانصد بیت باشد. اما هیچ کدام را به انجام نرسانده است و ترجیعی که به روش ساقی‌نامه گفته، دیوانش قریب چهارهزار (۴۰۰۰) بیت است. (فخرالزمانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۳) با اینکه هر دو نویسنده معاصر وحشی بوده‌اند، علت این اختلاف نظر روشن نیست.

پیشینه تحقیق

دیوان وحشی به شکل‌های مختلف به چاپ رسیده است، اما همه آثار وحشی را در بر ندارد. ضمن اینکه با وجود نسخه‌های فراوان، هیچ کدام جامعیت کافی ندارند. در سال ۱۳۳۸ دکتر حسین نخعی، دیوان را تصحیح کرده و انتشارات امیرکبیر آن را در فروردین ۱۳۳۹ منتشر کرده است. ایشان به گفته خودشان در مقدمه تصحیح، تنها از چهار نسخه خطی و یک نسخه چاپ سنگی، که البته هیچ‌کدام شامل همه آثار وحشی نیست، استفاده کرده است. احمد گلچین معانی در پانویس تصحیح تذکره «میخانه»

می‌گوید: «در این تاریخ (فروردین ماه ۱۳۳۹) که میخانه تحت طبع است؛ چاپ سوم دیوان وحشی از طرف بنگاه مطبوعاتی امیرکبیر ویراسته آقای حسین نخعی انتشار یافت؛ ناچار یکبار دیگر ترجیح مزبور را با نسخه مصحح آقای نخعی مقابله کردم؛ متأسفانه چنان نبود که در مقدمه ادعا کرده بودند. ناگفته نماند چاپ جدید ویراسته آقای نخعی اگرچه کامل‌ترین چاپ دیوان وحشی است باز هم مقداری از اشعار وحشی را فاقد است.» (گلچین معانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۵) ایشان در ادامه به سه قصیده، یک قطعه و یک بند از ترجیح‌بند وحشی اشاره می‌کند که در چاپ دیوان نیست. بررسی این کتاب نشان می‌دهد که تصحیح بر اساس شیوه علمی و روشمندی انجام نشده است و از همه امکانات و نسخه‌های معتبرتر و قدیم‌تر موجود، بهره ندارد؛ بخش‌هایی از آثار شاعر را دارا نیست؛ اشکالات خوانشی، گزینشی و غلط‌های چاپی در آن راه یافته است. همچنین لزوم توضیح بسیاری از واژه‌ها در این دیوان حس می‌شود. افزون بر این، آثار وحشی به‌طور مکرر به‌صورت جداگانه تصحیح و چاپ شده است، ولی کاستی‌های آن برطرف نشده است. شناسایی نسخه‌های نویافته که صحت، قدمت و جامعیت بیشتری نسبت به نسخه‌های مورد استفاده ایشان دارد، لزوم تصحیح مجدد آثار وحشی را موجه می‌سازد. ما در این مقاله به نمونه‌هایی از نارسایی‌های تصحیح مذکور در روش، خوانش و جامعیت اشعار وحشی می‌پردازیم و ضمن نقد، ضرورت تصحیح دوباره دیوان وحشی را به شکلی روشمند و علمی تبیین خواهیم کرد.

۲- نقد روش تصحیح و اعتبارسنجی نسخه‌ها

مصحح محترم، به اذعان خودشان در مقدمه، تنها از دست‌نویس‌های موجود در کتابخانه‌های تهران استفاده کرده‌اند؛ شامل: دست‌نویس شماره (۱۱۶۰) مجلس که تنها مثنوی «فرهاد و شیرین» را در بردارد و تاریخ کتابت آن مشخص نیست؛ در حالی که در فهرست‌های نسخه‌های خطی از این مثنوی به دلیل اقبال عمومی بیش از یکصد و پنجاه نسخه، ذکر شده که از این تعداد بیش از سی نسخه کتابت «قرن یازدهم» را دارد.

در متن مصحح نیز اشاره‌ای به نشانه اختصاری آن در پانوشته‌ها نشده است و اگر این نسخه به عنوان «اساس» استفاده شده، مصحح در مقدمه اشاره‌ای به این موضوع نکرده است. دومین دست‌نویس، نسخه (۱۱۵۹) مجلس است. این نسخه با وجود اهمیّت، تاریخ کتابت ثبت شده‌ای ندارد و در فهرست‌ها با عنوان کتابت «ظاهراً قرن ۱۱» معرفی شده است. (درایتی، ۱۳۸۹، ص ۷۴۷) مصحح در مقدمه می‌گوید: «در هنگام سنجش و برابری دست‌نویس‌های مهم، بویژه دست‌نویس شماره (۱۱۵۹) کتابخانه مجلس شورا را بنیاد کار خویش قرار داده و صورتی را که خود درست‌تر یا بهتر می‌پنداشته در متن گذارده و صورت‌های دیگر را برای داوری دانشوران در پانویس صفحه‌ها آورده است.» (مقدمه، ص صد و دوازده) ولی روشن نیست که آیا منظور ایشان «اساس» قرار دادن این نسخه باشد؛ زیرا در متن تصحیح شده، اختلاف‌های نسخه (۱۱۵۹) را با نشانه اختصاری «م» در پانوشته‌ها ذکر کرده‌اند. همچنین اشعاری از این نسخه را در تصحیح خود نیاورده است. نسخه سوم، نسخه شماره (۲۶۸۰) مدرسه عالی سپهسالار که تنها پاره‌ای از قصاید، غزلیات و نیز فرهاد و شیرین را در بر دارد. چهارمین نسخه، شماره (۴۹۰۸) کتابخانه ملک است که مصحح، آن را پس از نسخه (۱۱۵۹)، کامل‌ترین نسخه در دسترس می‌داند؛ اما دارای خطی نامناسب، غلط‌های املائی زیاد، واژه‌ها و ابیات ناخوانا، افتادگی‌های بسیار تک‌بیتی و چندبیتی و افتادگی آغاز نسخه، جابه‌جایی بسیار برگه‌ها در نیمه دوم نسخه است. در این تصحیح، از نسخه‌ای چاپی نیز استفاده شده است که در مقدمه به عنوان بهترین چاپ دیوان وحشی معرفی شده که در سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ شده و به گفته ایشان، ناقص، آشفته و پرغلط است.

در مجموع، با توجه به شواهد، در این تصحیح تنها از دو نسخه که شامل بیشترین اشعار شاعر است، استفاده شده و دو نسخه دیگر از جامعیت و اعتبار لازم برخوردار نیست. مصحح اشاره‌ای به روش علمی تصحیح خود ندارد، ولی با توجه به اینکه اختلاف همه نسخه‌ها را در پانوشته‌ها آورده، می‌توان گفت از روش التقاطی استفاده کرده است. در جزئیات تصحیح به چند مورد درباره نسخه‌های مورد استفاده مصحح

اشاره می‌شود: در تصحیح مثنوی «خلدبرین»، یک مثنوی با بیست و چهار بیت به مطلع «ای شده خاک در هر خانه‌ای» که در نسخهٔ مورد استفادهٔ مصحح (۱۱۵۹ ص ۱۳۸) وجود دارد، نیامده است، در حالی که ایشان بنیاد کارشان را همین نسخه می‌داند. (مقدمه، ص صد و دوازده)؛ در بخش «فرهاد و شیرین» از عنوان‌های بخش‌های مختلف نسخهٔ (۱۱۵۹) استفاده نشده است؛ در متن مصحح، تک‌بیتی‌های بسیاری نسبت به نسخهٔ (۱۱۵۹) افتاده است؛ غزلی پنج بیتی با مطلع «خیر مقدم قاصد جانان صفا آورده‌ای» در (۱۱۵۹ ص ۴۹۰) آمده، که در این تصحیح نیامده است؛ در مثنوی «ناظر و منظور» جز دو صفحهٔ ابتدایی (۴۱۷ و ۴۱۸)، گزارشی از اختلاف نسخهٔ (۴۹۰۸) ملک دیده نمی‌شود؛ غزلی شش بیتی با مطلع «که جان برد اگر آن ترک سرگران به در آید» عیناً در صفحات (۸۳ و ۹۲) تکرار شده است؛ قطعه‌ای هفت بیتی به مناسبت پایان و مادهٔ تاریخ مثنوی «ناظر و منظور» که در نسخهٔ (۱۱۵۹) آمده، در پانوشت آورده است.

جز آنچه دربارهٔ نسخه‌های مورد استفادهٔ مصحح گفته شد، تاکنون آثار نویافتهٔ بسیاری در نسخه‌های دیگر به دست آمده که عبارت‌اند از: حدود سی غزل، سه قصیده، پنج مثنوی کوتاه، بخشی از مثنوی خلدبرین، تتمهٔ وصال شیرازی بر سرودهٔ خود و اشعار دیگری در قالب رباعی، قطعه، مخمس و تک‌بیتی‌های بسیار که از میان اشعار افتاده است. در مجموع تاکنون حدود ۸۰ قطعه شعر نویافته به دست آمده است. همچنین نامه‌ای به نظم و نثر که با عنوان «نامه به مطلوب» نوشته است؛ (ملک، ۴۱۷/۱۶، ص ۲۰) این تعداد از اشعار وحشی سیمای کامل‌تری از دیوان وی را نمایان می‌سازد.

مصحح محترم در پانوشت صفحهٔ پایانی «فرهاد و شیرین» وصال نوشته است: «دریغا که عمر وصال نیز چون وحشی به سر رسید و داستان افسونگر ارمنی و بتگر چینی به سر نرسید.» (دیوان، ص ۵۹۶) اما به دلایلی که به اختصار در زیر می‌آید، می‌توان گفت که علت ادامه نیافتن داستان مرگ وصال نبوده است یا اصلاً وصال قصد ادامه دادن داستان را نداشته است:

الف- با توجه به سیر طبیعی داستان و هدف وصال از آفرینش شخصیتی متفاوت

و برجسته برای فرهاد می‌توان گفت که داستان از نظر وصال به پایان رسیده است؛ فرهاد، شاهزادهٔ بت‌پرست و بتگر چینی است که شیفتهٔ بتی می‌شود که خود تراشیده است؛ در پی «زنده دیدن» او آفاق را جست‌وجو می‌کند و گمشده‌اش را در سفر از صورت به معنی و دیدن شیرین می‌یابد:

| | |
|------------------------------|--------------------------------------|
| سفر کردم ز صورت سوی معنی | تو را دیدم بدیدم روی معنی |
| چه بودی باز چشمش بازگشتی | هم از صورت به معنی بازگشتی |
| وصال ار دیدهٔ جانگ گشاده است | تو را نیز این چنین کاری فتاده است... |

(نسخهٔ ۱۵۱۰۵ ملی، ص ۱۵۸)

ب- به دست آمدن نسخه‌هایی که نشان می‌دهد سال‌ها بعد وصال بنا به درخواست‌هایی، تتمه‌ای بر سرودهٔ خود می‌افزاید و توجیه می‌کند که اگر منظور از پایان داستان کشتن فرهاد است، نظامی این خبر را داده است و من نمی‌توانم چون نظامی، فرهادکش باشم:

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| چه سالی چند از این گفتار بگذشت | مرا دست و دل از این کار برگشت |
| شبی برگرد من جمعی پریشان | نشسته خوش ز فرزندان و خویشان |
| مرا گفتند کای در هر هنر تام | نشد فرهاد و شیرینت به انجام |
| پس از وحشی که طبعش موی بشکافت | از او دیگ معانی چاشنی یافت |
| کمر بستی تو در انجام این کار | نکوشی از چه در اتمام این کار؟ |

(نسخهٔ ۱۵۱۰۵ ملی، ص ۱۶۰)

به نظر می‌رسد صابر شیرازی، که به عقیدهٔ خود داستان ناتمام وصال را پایان داده، داستان وصال و هدف او را درنیافته و از تتمهٔ وصال و نسخه‌های مربوط به آن نیز بی‌خبر بوده باشد. زیرا شخصیتی که او از فرهاد ارائه می‌دهد و سیر روایی داستان با آنچه وصال به آن ختم کرده است، بسیار متفاوت است.

۳- نمونه‌هایی از خوانش نادرست

در اینجا نمونه‌هایی از خوانش‌های نادرست که به شکل غلط به دیوان راه یافته

است، ضرورت دارد. تصحیح این نمونه‌ها با مراجعه به حدود سی نسخه نو یافته که نسخه‌های مهم آن در منابع معرفی شده، انجام پذیرفته است.

۱-۳- هرچند سیل فتنه‌گر چون بخت باشد ورسی

کشتی به دیوار آوری ویرانه درویش را

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۷)

چنانکه ملاحظه می‌شود معنی این بیت با این ضبط مغلوط و مغشوش است؛ زیرا مصحح محترم «فتنه‌ای» را درست نخوانده است چون در کتابت، «ای» به صورت «ا» آمده است، متوجه فعل ربطی جمله که به معشوق خطاب کرده، نشده است. بنابراین از فعل جمله غافل شده است و چون وزن مختل می‌شده، واژه «چون» را به بیت افزوده است. درحالی‌که واژه چون در نسخه‌ها نیست. «دررسی» را «وررسی» ضبط کرده که مفهوم روشنی ندارد. در مصراع دوم «گنجی» و «پدیدار» را «کشتی» و «بدیدار» خوانده که تناسبی با مفهوم کلی بیت ندارد. در نتیجه بررسی نسخه‌ها، بیت به شکل زیر مفهوم روشنی می‌یابد:

هرچند سیل فتنه‌ای چون بخت باشد دررسی

گنجی پدیدار آوری ویرانه درویش را

(مفاخر، ص ۳۲۶)

۲-۳- ای دیده دشتبان نگاهت به راه کیست؟

در خاطرت سواری طرز نگاه کیست؟

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۰)

ضبط بالا تنها در یک نسخه دیده شد که از نگاه نازک خیالی و وقوعی، تناسبی با آثار وحشی ندارد. ضمن اینکه بیت در نه نسخه دیگر به شکل زیر آمده که به زبان ساده و روان شاعر نزدیک‌تر است. در مصراع دوم بدون وجود «و» بین دو واژه «سواری» و «طرز» مفهوم مصراع مختل می‌شود:

ای دیده بان دشت، نگاهت به راه کیست؟ در خاطرت سواری و طرز نگاه کیست؟
(مفاخر، ص ۳۴۷)

۳-۳- چیندنت این هوس ز کجا ای نهال وصل!

بر ما ثمرفشانی شاخ وفا چه بود؟

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۶۲)

بدخوانی موجب دور شدن بیت از معنی روشن شده است. قرینه «هوس» و تشکیل ترکیب «جنبیدن هوس» راهنمای خوبی برای صحیح خوانی بیت بوده است. در هیچ نسخه‌ای «چیندنت» دیده نشد. نسخه‌های موجود به صحت «جنبیدن» حکم می‌کند.

جنبیدن این هوس ز کجا ای نهال وصل!

بر ما ثمرفشانی شاخ وفا چه بود؟

(مفاخر، ص ۳۹۵)

۳-۴- یار در قصر چنان مایحه‌ای ذیل جهان

ما کجاییم و تماشاگه دیدار کجا؟

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۲۰)

در تصحیح این بیت، واژه‌های «جنان»، «ما»، «بیچه» و «ویل» به شکل بالا تصحیف شده است و واژه بی معنی و عجیب «مایحه» را بر ساخته است! بویژه که مصحح محترم برای واژه «مایحه‌ای»، نه در پانوشت و نه در واژه‌نامه پایانی، توضیحی نداده است. در صفحه (۳۰۰) دیوان از «م. درویش» با مقدمه سعید نفیسی که انتشارات جاویدان چاپ کرده است، نیز «مایحه‌ای» ضبط شده و در پانوشت در توضیح آن، این شرح را می‌بینیم: «به ته چاه فروشونده جهت آب» ولی در فرهنگ‌ها چنین واژه و مفهومی یافت نشد. هر چند پذیرش این مفهوم هم مشکلی از بیت حل نمی‌کند. به هر حال، بیت به شکل زیر تصحیح می‌شود و معنی روشنی می‌یابد که با مصراع دوم تناسبی تمام دارد.

یار در قصر جنان، ما به چه ویل جهان ما کجاییم و تماشاگه دیدار کجا؟

(مفاخر، ص ۳۱۱)

۳-۵- آن می که گر آهنگ کند بر در و بامم

ماتم ز شعف زمزمه سور برآرد

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۳۲)

این بیت از ابیات ترجیع‌بند وحشی است و از چهار نسخه‌ای که دکتر نخعی در اختیار داشته، دو نسخه شامل این ترجیع‌بند است که برای تصحیح کافی نیست. با این‌همه در نسخه (۱۱۵۹) مجلس، به وضوح واژه «در ماتم» خوانده می‌شود. بدخوانی این ترکیب به صورت «در و بامم» از بلاغت شعر و تأثیر استعاره‌های مکنیه‌ای که در همه بیت نمایان است کاسته و رابطه دو مصراع را سست کرده است. بیت به این شکل تصحیح شده است:

آن می که گر آهنگ کند بر درِ ماتم ماتم ز شعف زمزمه سور برآرد

(مفاخر، ص ۴۶۰)

۳-۶- پا در گلم و مقصد من دور حرم لیگ

تا چون برهم ز آن که رهم جمله خلاب است

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۳۶)

در بیت مذکور، حذف «و» و بدخوانی واژه‌های «خرم»، «لنگ» و «برسم» مفهوم و تناسبات واژگانی بیت را دچار اختلال کرده است. روشن است که تناسب بین «پا در گل بودن»، «مقصد دور» «خر لنگ» «برسم» و «ره خلاب» درست است. ضمن اینکه در بیشتر نسخه‌ها چنین است. بنابراین صورت درست بیت این‌گونه است:

پا در گلم و مقصد من دور و خرم لنگ

تا چون برسم ز آن که رهم جمله خلاب است

(مفاخر، ص ۴۶۴)

۳-۷- تیرت چو ره نشان قربان گیرد از حیرت آن قدرت بخت اندازی

هر بار نشان زخم پیکان گیرد هر دم لب خود بخش به دندان گیرد

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۴۴)

مصحح محترم بدون توجه به معنی واژه‌ها و کاربرد آن، واژه «تخش» را دو بار به صورت «بخت» و «بخش» ضبط کرده یا بهتر بگوییم دگرگون کرده است که در هر دو مورد بیت را از مفهوم واقعی دور کرده است. ترکیب «بخت‌اندازی» نه در بیت معنی می‌دهد، نه در فرهنگ‌ها یافت می‌شود. در بیت قبل، سخن از ستایش تیراندازی ممدوح است و با توجه به موقوف‌المعانی بودن دو بیت، «تخش» و «تخش‌اندازی» و مهارت ممدوح ستوده شده است. از معانی این واژه در فرهنگ‌ها این معانی را می‌بینیم: نوعی تیر. تیر هوایی آتش‌بازی شب‌های عید و عروسی را گویند. (دهخدا، ذیل تخش)، تیر، کمان، فشفسه. (فرهنگ فارسی معین) با این توضیح، مفهوم هر دو مصراع و صور خیال آن قابل فهم است: تخش از حیرت قدرت و تخش‌اندازی ممدوح لب به دندان می‌گزد: از حیرت آن قدرت و تخش‌اندازی هر دم لب خود تخش به دندان گیرد (مفاخر، ص ۴۵۷)

۳-۸- ساقی ما ز می خاص به جام آورده است

نیست معلوم که از دست سبویش نروم

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۱۱۸)

این خوانش، «از دست، سبویش نروم» یا «از دست سبویش نروم» مفهوم واضحی را بیان نمی‌کند، در حالی که «از بوی می از دست نروم» یا عبارت کنایی «از دست رفتن» بسیار معمول است. همچنین «بو» ایجاد ایهام می‌کند و بلاغت بیت را افزایش می‌دهد. نسخه‌های بسیار این خوانش را تأیید می‌کند:

ساقی ما ز می خاص به جام آورده است

نیست معلوم که از دست، به بویش نروم

(مفاخر، ص ۴۱۸)

۳-۹- کرشمه تو ز بس باشدش برای اجابت

دعای زیر لب اندر میان آه نهانی

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۱۵۹)

در واژه «کرشمه»، روشن است که مصحح، کتابت نسخه را که در آن زمان تفاوتی بین «کرشمه» و «کرشمه‌ای» نمی‌گذاشتند؛ حفظ کرده و به همین دلیل برای تناسب با مفهوم جمله، «ز» و «تو» را نیز جابه‌جا کرده، ولی به ادامه جمله توجه نداشته یا برداشتی دیگر داشته است و مفهوم بیت، به خصوص مصراع نخست مبهم است. با توجه به فضای غزل و بیت قبل که شاعر نگاه نهانی از معشوق التماس دارد، کرشمه‌ای از او را برای دعا بس و کافی می‌داند. ضمن اینکه ثبت بیشتر نسخه‌ها از جمله نسخه اساس ما این صورت را تأیید می‌کند. با این توضیح، بیت این‌گونه تصحیح شد:

کرشمه‌ای ز تو بس باشدش برای اجابت

دعای زیر لب اندر میان آه نهانی

(مفاخر، ص ۴۴۸)

۳-۱۰- گره‌های تیزدندان را که دندان بشکنند

و این لگدزن استران را چون توان کردن جدار

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۲۰۷)

چنانکه در لغت‌نامه آمده است معلوم می‌شود که در ضبط «جدار» خطا و بدخوانی رخ داده است و جدار کردن معنی نمی‌دهد، بویژه که جدار واژه‌ای عربی و به معنای دیوار است و «چدار کردن» درست است. «چدار چیزی باشد که از پشم و ریسمان بافند و دست و پای استر بد فعل را بدان بندند. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل چدار) و «چدار کردن» به معنی «بستن اسب و استر بدفعل با طنابی که از چرم یا ابریشم می‌بافند. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل چدار کردن) با اینکه این ترکیب در نسخه (۱۱۵۹) مجلس به روشنی خوانده می‌شود و دقیقاً «چدار» کتابت شده است، مصحح آن را «جدار» ضبط کرده است. این ترکیب در اشعار محتشم، معاصر وحشی نیز به این معنا دیده می‌شود: «و گر به بزمگه عیش طول شب خواهی/فلک چدار کند دست و پای توسن خور» (دیوان محتشم، ص ۱۸۳ و لغت‌نامه دهخدا، ذیل چدار) با این توضیح بیت بالا این‌گونه تصحیح می‌شود:

گرگ‌های تیزدندان را که دندان بشکنند؟

و این لگدزن استران را چون توان کردن چدار؟

(مفاخر، ص ۲۴۸)

نمونه‌های دیگر از مصدر «چدار کردن» که به همین صورت ضبط شده است. این اصطلاح در صفحات: ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۱۶، ۳۰۸ دیوان نیز آمده است و نشان می‌دهد مصحح محترم معنی لغت و مفهوم اصطلاحی آن را نمی‌دانسته و از کاربرد این ابزار برای رام کردن چهارپای توسن بی‌اطلاع بوده است.

۳-۱۱- پر باد شود کنون به رویت کاین تیر به تیردان رسیده است

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۰۸)

خوانش نادرست «بروت» به شکل «به‌رویت» بیت را بی‌معنی کرده است. معنی این بیت از ابیات ترکیب‌بند هجو ملافهمی است که تنها در یکی از چهار نسخه مورد استفاده مصحح (۴۹۰۸ ملک) آمده و عدم رعایت نقطه‌گذاری‌ها در این نسخه باعث این بدخوانی شده است. «بروت» در فرهنگ‌ها به معنی سبلیت یعنی موی پشت لب (لغت‌نامه دهخدا، ذیل بروت) سبیل، مجازاً کبر و غرور (فرهنگ معین، ذیل بروت) و به صورت ترکیب اضافی «باد بروت» و ترکیب عطفی «باد و بروت» و «پر باد و بروت» و «باد در بروت انداختن» کنایه از عجب و تکبر و غرور و نخوت کبر پندار اعجاب و طنز و طمطراق باشد. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل بروت) مصراع نخست بیت با توجه به نسخه‌های دیگر و این مفهوم به این شکل تصحیح می‌شود: پُر باد شود کنون بُروت (ملی ۱۶۶۳۴، ص ۲۹۱)

در مصراع دوم از میان ضبط‌های گوناگون مانند: «تیز» و «تیر» و «نیر» و «نیز» و ... واژه «تیز» رجحان دارد، به دلیل اینکه موضوع شعر هجو تندی است. در این بند از ترکیب‌بند، مخاطب را قلتبان خوانده است و بروت او را به باد طعن گرفته است و می‌گوید: اکنون بروت بر باد شود، آن هم نه بادی که از سر غرور و درون به بروت می‌اندازی، بلکه بادی که ناشی از تیز (باد معده) است و به تیردان (استعاره از بروت یا

سبیل) رسیده است و آن را پریشان کرده است. تشبیه بروت به تیردان و وجه شبه (مجموعه تصویر) آن روشن است.

نظر به اینکه زبان وحشی بینابین زبان ادبی و عامیانه است و به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک است و این که مخاطب این ترکیب ملافهمی کاشی، رقیب شاعری وحشی است که بیشترین مهاجرات را با او داشته است، استفاده از این تعبیر دشنام‌گونه کاملاً موّجه است. با این شرح، صورت صحیح مصراع دوم و کلّ بیت چنین است:

پَر باد شود کنون بروتت کاین تیز به تیردان رسیده است

(ملّی ۱۶۶۳۴، ص ۲۹۱)

۱۲-۳- نه که تاج نوی، کهن تاجی پاره‌ای شال و پاره‌ای مخمل
ترک آن هر یکی ز حلّاجی شال آن خوب و مخملش مهمل
(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۵۵)

این بیت در توصیف تاجی نامناسب در یکی از مثنوی‌های وحشی و در هجو «مولانا حیدری تبریزی» شاعر معاصر وی آمده است و شاعر به بی‌ارزش بودن تاج و اجزای آن اشاره دارد و با توجّه به نسخه‌های موجود، نادرستی خوانش «آن خوب» روشن است. در ضبط بیشتر نسخه‌ها «ناخوب» آمده که کامل‌کننده مفهوم جمله است. مصراع، به این شکل صحیح است:

پاره‌ای شال و پاره‌ای مخمل شال ناخوب و مخملش مهمل

(مفاخر، ص ۴۷۷)

۱۳-۳- لب ز آزار رفته بستم و رفت دور عدل تو باد پاینده
بر دل، این بیشتر شکستم و رفت که کند خیر آن در آینده
(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۶۶)

شاعر در این مثنوی با صراحت، خواهان جبران کاستی‌هایی است که ممدوح در حقّ او انجام داده است. مصحّح واژه «جبر» را «خیر» خوانده است. درست و مناسب بودن «جبر» به معنی جبران در فضای شعر آشکار است:

دور عدل تو باد پاینده که کند جبر آن در آینده

(مفاخر، ص ۴۹۱)

۱۴-۳- به حرفش خامه رومی نهادم زبان طعن بر وی می گشادم

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۷۰)

«خامه رومی نهادم» مفهوم روشنی ندارد و خوانشی نادرست از «خامه رد می نهادم» است که بیانی دیگر از اصطلاح کنایی «قلم رد کشیدن» یا خط کشیدن به معنی حذف کردن یا محو کردن است. رجوع به بیشتر نسخه‌ها این نظر را تأیید می‌کند. توجه به مصراع دوم و فعل و زمان آن نیز به خوانش درست کمک می‌کند و بیت به این شکل تصحیح می‌شود:

به حرفش خامه رد می نهادم زبان طعن بر وی می گشادم

(مفاخر، ص ۲۱۰)

این چاپ از کلیات وحشی، چون مبنای دیگر چاپ‌ها و نرم‌افزارهایی چون «گنجور» و «ساغر» بوده، این خطاها در آنها نیز وارد شده است.

۱۵-۳- دو نوک تیغ او پر کار داری ز خطش دور ایمان را حصاری

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۵۰۶)

بیت بالا، با این خوانش مفهومی ندارد، مصحح محترم، «پرگار» و «واری» را دو واژه به صورت «پرکار» و «داری» تصور کرده و به معنی کل بیت توجه نداشته است. قرینه «دو نوک تیغ» و «خط» و «دور» تناسباتی هستند که به خوانش درست کمک می‌کند. با وجود نسخه‌های معدود در اختیار مصحح، در نسخه (۱۱۵۹) که در اختیار ایشان بوده، ترکیب «پرگارواری» به وضوح خوانده می‌شود:

دو نوک تیغ او پرگارواری ز خطش دور ایمان را حصاری

(ملی ۱۶۶۳۴، ص ۱۲۲)

۱۶-۳- که تابد غیر از او خیبر گشودن دری آن طور از خیبر ربودن

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۲۶)

مصحح بدون توجه به معنی، «تابد» را که خوانشی نادرست از «تاند» است و در نسخه‌ها «تاند» نگاشته شده است، ضبط کرده است. البته در چند نسخه که مورد استفاده مصحح نبوده نیز «داند» آمده که می‌توانسته استفاده شود. این بخش از مثنوی ناظر و منظور در ستایش علی (ع) و توانایی اوست پس «تاند» صحیح است. «تاند» و مصدر آن «تانستن»، «مخفف توانستن و بر این قیاس است: تانست و تاند و تانم.» (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل تانستن):

که تاند غیر از او خیبر گشودن؟ دری آن طور از خیبر ربودن؟

(ملی ۱۶۶۳۴، ص ۲۲۰)

۱۷-۳- به نام نامداری شد گهرسنج که تیغش ملک را ماریست بر گنج

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۲۹)

بیت بالا، پس از بیت «به ناگه پیشم آمد پیر دانش/ که ای کار تو بر تدبیر و دانش» آمده، با آن موقوف‌المعانی است و بیان امری سفارشی دارد؛ پس «شد» درست نیست و خوانش صحیح «شو» است. مقصود این است که پیر دانش گفت: به نام نامداری گهرسنج شو که تیغش حافظ ملک است. شکل صحیح بیت در زیر می‌آید:

به نام نامداری شو گهرسنج که تیغش ملک را ماری است بر گنج

(ملی ۱۶۶۳۴، ص ۲۲۲)

۱۸-۳- چند عصا رایت شهرت کنی ریش بر آن پرچم رایت کنی

کرد عصایی و بلند اوفتاد شعر تورا هیچ بلندی نداد

زین علم زرق به میدان تو کشور معنی نشود زان تو

کوس کند نوحه بر آن پادشاه کاو شود اقلیم‌گشای سپاه

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۹۹)

مصحح محترم، در بیت دوم «گرچه عصای تو» را به صورت «کرد عصایی و» ضبط کرده که در معنی اخلال ایجاد کرده است. شاعر در ابیات پیشین، خطاب به مدعیان دروغین «ملک سخن» بیان می‌کند که ریش و عصای بلند باعث بلندی پایهٔ شاعری

نمی‌شود و در این بیت و ابیات بعد نیز این موضوع دنبال می‌شود. در ادامه، بیت «پادشهی کشور معنیت کو / کوبه‌ای درخور معنیت کو» را پیش از بیت «کوس کند نوحه بر آن پادشاه/ کاو شود اقلیم‌گشا بی‌سپاه» انداخته است که در معنا مکمل یکدیگرند. ضمن اینکه در بیت اخیر «اقلیم‌گشای سپاه» مفهوم ندارد و خوانش نادرستی از «اقلیم‌گشا بی‌سپاه» است. در نتیجه شکل درست ابیات بالا چنین است:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| گر چه عصای تو بلند افتاد | شعر تو را هیچ بلندی نداد |
| ز این علم زرق به میدان تو | کشور معنی نشود ز آن تو |
| کوس کند نوحه بر آن پادشاه | کاو شود اقلیم‌گشا بی‌سپاه |

(ملی ۱۶۶۳۴، ص ۱۷۵)

۱۹-۳- جهان او را دبستانی پر اطفال «الف، بی» خوان عقل او کهنسال

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۵۰۸)

ضبط بیت به این شکل، مفهوم را مختل کرده است. «الف بی خوان عقل او کهن سال است» معنی محصل ندارد؛ به علت آنکه نظر شاعر و نقطه تمرکز او وصف سخن و اهمیّت دادن به آن است. این بیت و ابیات این بخش از مثنوی فرهاد و شیرین، در ستایش سخن است. شاعر عقل را «الف بی» خوان او (سخن) می‌داند. نکته دیگر آنکه این سخن‌ستایی، پیش‌تر از سوی نظامی به شکل مستوفی مطرح شده است: «پیش و پسی بست صف کبریا/ پس شعرا آمد و پیش انبیا» (نظامی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۰) در اینجا منظور از سخن، شعر است، به سبب آنکه الهامی و موهوبی است، در برابر عقل حسابگر بشری قرار می‌گیرد. به این اعتبار، سخن درس آموز عقل است و عقل کهن سال در دبستان سخن «الف بی خوان» است. بنابراین مصراع دوم به این شکل تصحیح می‌شود:

جهان او را دبستانی پر اطفال «الف، بی» خوان او عقل کهن سال

(مفاخر، ص ۵۰)

البته در چند نسخه از جمله نسخه ۹۰۷۲ از کتابخانه مجلس که تاریخ کتابت ۱۰۱۰

قمری دارد، به شکل زیر آمده است که به نظر می‌رسد کاتبان به علت دریافتن معنی، در آن دست برده و بیت را به صورت زیر ساده‌تر کرده‌اند؛ یا احتمالاً خود شاعر آن را به گونه‌ای دیگر آورده است؛ هرچند در مورد وحشی این‌گونه ویرایش قابل اثبات نیست.

جهان، او را دبستان قدیم است «الف، بی» خوان او عقل سلیم است
(کتابخانه مجلس ۹۰۷۲، ص ۱۲۵)

۴- گزینش‌های نادرست

گاه مصحح با وجود در اختیار داشتن نسخه‌هایی که صورت مناسب‌تری از متن را ارائه می‌دهد، به دلیل پایبندی به نسخه‌ی اساس یا غفلت از مفهوم، متنی نامفهوم یا سست را برگزیده است و به قول نجیب مایل هروی، باعث شده است که ضبط‌های نادرست نسخه‌ی اساس یا نسخه‌بدل‌ها در متن باقی بماند و نتیجه‌ی تحقیق را نقش بر آب کند. (نجیب مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۸) مصحح در این کار، با وجود نسخه‌های فراوان، از سه نسخه‌ی خطی و یک نسخه‌ی چاپ سنگی استفاده کرده است، با وجود این به گزینش‌هایی نادرست برمی‌خوریم که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.

۴-۱- ای دریغا! آن سبک‌دستی که خنجر بر کفش

کاسه‌ گو خود اگر دادی به سگبان‌ش سپهر

بوسه ناداده ز خون خصم توفان کرده بود

او کنون این نه قرابه سنگ‌باران کرده بود

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۱۶)

بررسی نسخه‌ها نشان می‌دهد، گزینش نامناسب «خود» به جای «خورد» یا «خورده»، ضبط «کاسه» به جای «کاسه‌ای» و بدخوانی «سکبایش» به صورت «سگبان‌ش» باعث ابهام مفهوم شده است. مصحح در پانویشت آورده است: «ل: کاسه کو خورد گر دادی» که صورت صحیحی از این بخش جمله است، ولی آن را در متن گزینش نکرده

و «گو» و «خود» را برگزیده است. «کاسه» را هم طبق کتابت نسخه ضبط کرده، که اشاره شد امروزه صحیح نیست. پس صورت درست مصراع این گونه است:

کاسه‌ای کو خورده، گر دادی به سکبایش، سپهر

او کنون این نه قرابه سنگ‌باران کرده بود

(مفاخر، ص ۳۰۶)

۲-۴- مسجد نه که در وی می و می خواره نگنجد

صد جوش در این راه هم این را و هم آن را

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۳۳)

مصحح در پانوشت درباره‌ی واژه «راه» آورده است: «م، چ: دیر» و «م» نسخه (۱۱۵۹) مجلس و یکی از معتبرترین نسخه‌های کلیات وحشی است. ضمن اینکه این بند از ترجیع‌بند شاعر است که در چهار بیت پیش از آن با تأکید واژه «دیر» را آورده است: «تا راه نمودند به ما دیر مغان را»، «دیری نه بهستی ز می و مغیچه در وی»، «دیری که سر از سجده بت باز نیاورد». نسخه‌های دیگر نیز این شکل را تقویت می‌کند:

مسجد نه که در وی می و می خواره نگنجد

صد جوش در این دیر هم این را و هم آن را

(مفاخر، ص ۴۶۲)

۳-۴- نمودی قبله کروبیان را گشودی کام مثنی ناتوان را

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۱۷)

ضبط «کروبیان» در این بیت، تنها در یک نسخه (۷۸۱۹ مجلس) دیده شد و در نه نسخه دیگر «گردانیان» یا «گردونیان» آمده است. مصحح خود در پانوشت آورده: «م: گردانیان. ل: گردونیان» سپس ضبط نسخه‌های در اختیار خود را سه نسخه نادیده گرفته و بر اساس چاپ سنگی که در مقدمه به آن اشاره کرده، «کروبیان» را برگزیده است. در نسخه (۱۶۶۳۴ ملی) با کتابت (۱۰۰۹) که از قدیم‌ترین نسخه‌های موجود آثار

وحشی است و نسخه (۶۰ مفاخر) با کتابت ۱۰۶۳ که از معتبرترین نسخه‌های کلیات شاعر است، «گردونیان» آمده است. پس صحیح‌ترین صورت این است:

نمودی قبله گردونیان را گشودی کام مثنی ناتوان را

(مفاخر، ص ۹۱)

۴-۴- چو میل آن رخ گل‌فام می‌کرد دو چشم دیگر از وی وام می‌کرد

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۳۷)

شاعر در پنج بیت متوالی تشبیهاتی با استفاده از حروف الفبا ساخته و در اینجا «هی» را به جای «ها»ی الفبا و دو چشم تصویر کرده است. گزینش «وی» در مفهوم اخلاص ایجاد کرده، در حالی که در چند نسخه از جمله نسخه (۱۱۵۹ مجلس) که در اختیار مصحح بوده، کتابت «هی» آشکار است. وحشی در تشبیهات به شکل ظاهری حروف توجه داشته است. از شواهد کاربرد «ها» در تشبیه: «قهرمانی ست غضب‌پیشه جهان را سخطت/گره ابروی او «های» هوالقهار است» (مفاخر، ص ۲۵۰) «درون خلوت جاهش جمیله‌ای ست شکوه/ز طوق حلقه «ها» کرده عنبرین خلخال» (مفاخر، ص ۲۷۴) همچنین شواهدی برای استفاده از شکل حروف دیگر در تشبیه: «الف» می‌گفت و بر قدش نظر داشت»، «نمی‌زد چشم همچون «صاد» بر هم»، «چو آن میم دهان بودی سخن‌ساز/چو میم از حسرتش ماندی دهان باز» (ملی، ۱۶۶۳۴، ص ۲۲۹) شکل صحیح بیت بالا چنین است:

چو میل آن رخ گل‌فام می‌کرد دو چشم دیگر از هی وام می‌کرد

(ملی، ۱۶۶۳۴، ص ۲۲۹)

۴-۵- اگرچه مانده اسیرست همچنان خوش باش

که منتهای ره کاروان حاج یکیست

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۱)

تنها در دو نسخه ضبط بیت به صورت بالا دیده شد که یکی از آنها در اختیار مصحح بوده و در ده نسخه «مبدأ سیر است مختلف» آمده که مفهوم بیت را کامل

می‌کند. ولی مصحح تنها بر اساس ضبط یک نسخه (۱۱۵۹) مجلس که این غزل را داشته، صورت بالا را گزینش کرده است. مصراع تصحیح شده چنین است:

اگرچه مبدأ سیر است مختلف خوش باش

که متتهای ره کاروان حاج یکیست

(مفاخر، ص ۳۴۷)

۴-۶- روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم

ساکن کوی بت عربده‌جویی بودیم

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۲۹۳)

بیت بالا تنها در یک نسخه (۴۹۰۸ ملک) به این صورت آمده که در اختیار مصحح بوده است و در دوازده نسخه دیده شده، «تابع خوی» ضبط شده که در معنی و بلاغت بیت تأثیر بیشتری دارد. هر چند ضبط مشهور «ساکن کوی» ما را به پذیرش آن راغب می‌کند اما سخن شاعر در اصل چنین بوده است:

روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم تابع خوی بت عربده‌جویی بودیم

(مفاخر، ص ۴۶۹)

۴-۷- دشمنت را که برو حبس ما بست حیات

چین ابروی اجل قفل در زندان باد

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۸)

وجود واژه‌های «ما بست» در این بیت مفهوم را دچار اختلال کرده، در حالی که صورت بالا در دوازده نسخه دیده شده، نیامده است و به شکل زیر در مواردی با اندکی تغییر کتابت شده است که مفهومی روشن دارد:

دشمنت را که بر او حبس وبال است حیات

چین ابروی اجل قفل در زندان باد

(مفاخر، ص ۳۷۹)

۴-۸- چرا بینی چو گیری نشنوی هیچ

چرا نبود چو لب گوشت سخن گوی

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۲۰)

در سه نسخه که یکی از آنها در اختیار مصحح بوده، صورت بالا کتابت شده است و در ده نسخه، بیت به شکل زیر دیده شد. مصحح بر اساس یک نسخه و بدون توجه به معنی و قافیه، این بیت را که در مثنوی ناظر و منظور آمده، به صورت بالا گزینش کرده است که اشتباه در قافیه مسلم است. پس چنین اصلاح می‌شود:

چرا بینی چو گیری نشنوی بوی؟ چرا نبود چو لب گوشت سخن گوی؟

(مفاخر، ص ۲۱۴)

۴-۹- بگو باشد که صاحب اختیاری چه گویم اختیار بنده داری

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۸۲)

مصحح واژه «باشد» را که تنها در یک نسخه (۱۱۵۹مجلس) دیده می‌شود، به جای «باشه» که در بقیه نسخه‌ها ضبط شده، برگزیده است. در مقایسه معنی نیز «باشه» ترجیح دارد:

بگو باشه که صاحب اختیاری چه گویم اختیار بنده داری

(ملی، ۱۶۶۳۴، ص ۲۶۴)

۵- خطاهای چاپی، نگارشی و ویرایشی

مصحح در مقدمه می‌گوید: «نگارنده در ویراستن و برابر نمودن سروده‌ها در هیچ‌کجا دخل و تصرف نابه‌جا و دانش‌فروشی بی‌جا ننموده است. در نوشتن پاره‌ای از واژه‌ها نیز بنا بر روش پیشین خویش به جای پیروی کورکورانه از رونویسگران بی‌مایه و نویسندگان کژاندیش که خط زیبای فارسی را از دیرباز آلوده‌اند از دانشمندان راه راستین پیروی نموده است. (مقدمه، ص صد و پانزده) ایشان بیان می‌کنند در تصحیح حرف اضافه «به» به صورت واژه‌ای مستقل، جدا از واژه پس از خود نوشته شده است.

در صورتی که در سراسر دیوان آشکار است که این اصل رعایت نشده است. پیوسته نویسی های بسیار مانند: «بکنگرة»، «بهزیمت»، «بکشتی»، «بسد» (به صد) دیده می شود. ایشان سپس بیان می کنند واژه های ایرانی چون: اسفهان، توس، تاس، توفان، تهماسب، شترنج، توتی، تاووس، سد (۱۰۰)، شست (۶۰) و... همچنین واژه های بیگانه ارستو، امپراتور و... را به همین صورت با حرف فارسی نوشته است که در مورد این واژه ها هم نیت ایشان عملی نشده است. مصحح محترم آورده است که واژه هایی چون: اعلا، فتا، حتا، حدا و نام هایی مانند: موسا و مرتضا را همچنان که بر زبان می آیند نوشته و «لباده عرب» را از تن آنها به در آورده است که امروزه بر اساس تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، همه این واژه ها رسم الخط یکسانی ندارند. (دستور خط فارسی، ص ۳۵) البته ایشان در پانوشت یادآور شده اند که اگر در برخی جاها خطاهایی دیده می شود سبب آن است که تصحیح و ویرایش نمونه های چاپخانه بر عهده نگارنده نبوده است. گاهی نیز یکسانی در شکل گفتاری و نوشتاری واژه ها دیده می شود:

منع مهر غیر نتوان کرد یار خویش را

هرکه باشد دوست دارد دوستار خویش را

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۸)

با وجود اینکه در نسخه ها خصوصاً نسخه های در اختیار مصحح چنین کتابتی دیده نمی شود ایشان این شکل را ضبط کرده اند که تصحیح می شود:

منع مهر غیر نتوان کرد یار خویش را

هرکه باشد دوست دارد دوستدار خویش را

(مفاخر، ص ۳۲۳)

۶- افتادگی های ابیات و واژه ها

چند مورد از افتادگی هایی که در مفهوم و پیوند ابیات ایجاد گسست می کند:

- ۱-۶- دست برافشانند و درآمد ز پای داشت یکی دشمن دانا رسید
سر به زمین سود و برآورد وای بر سر آن خسته که مارش گزید
(وحشی بافقی، دیوان، ص ۴۰۴)
- بین دو بیت بالا در دوازده نسخه، بیت زیر آمده است، که با توجه به «برآورد وای»
در پایان بیت نخست و موقوف‌المعانی بودن ابیات، مفهوم را تکمیل می‌کند:
گفت فسوس از من خاکی فسوس! جان به وداع است از این دست‌بوس
(گلستان ۲۲۲۴، ص ۲۳)
- ۲-۶- در دهن تیغ و کفن در گردن از دیبای چرخ
موکشان آرند زیرش از حصار چارمین
(وحشی بافقی، دیوان، ص ۲۵۱)
- با توجه به صورت صحیح بیت در نسخه‌های موجود که در زیر آمده، معلوم
می‌شود که در تصحیح، مصراع دوم بیت اول و مصراع نخست بیت دوم حذف شده که
بیت حاصل، در مفهوم ابیات ایجاد اخلال کرده است. دو بیت این‌گونه تصحیح می‌شود:
در دهن تیغ و کفن در گردن از دیبای چرخ
سرکشان کینه‌دار لشکر منصور تو
گر نیاید الامان‌گویان شه گردون‌نشین
موکشان آرند زیرش از حصار چارمین
(مفاخر، ص ۱۹۷)
- ۳-۶- در پایان غزلی به مطلع «پی وصلش نخواهم زود یاری در میان افتد/ که شوق
افزون شود چون روزگاری در میان افتد»، به جای بیت آخر به صورت (...../.....)
نقطه‌چین شده و در پانوشت آمده است: «این غزل تنها در «م» آمده و بیت آخر را
ندارد.» مصحح با توجه به چهار بیت بودن غزل و نداشتن تخلص، تشخیص داده که
بیت دیگری باید باشد. با توجه به نسخه‌های دیگر، بیت این‌گونه است:

خیال است این که کردم وَر نه کی جایی که او باشد

سخن از همچو من بی اعتباری در میان افتد؟

(ملّی ۱۶۸۸۸، ص ۳۴۳)

۴-۶- بر در میخانه[؟] خواهم که آید غمزه مست

گه میانم گیرد و گاهی گریبانم کشد

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۸۶)

چنانکه در مصراع نخست بیت بالا دیده می شود، وزن مختل می شود، به نظر

می رسد مصحح به همین دلیل پس از واژه «میخانه»، علامت سؤال را افزوده است؛

بازدید نسخه ها نشان داد که «میخانه ای» صحیح است که در کتابت به شکل «میخانه» و

گاه بدون «همزه» (میخانه) نیز آمده است، ضمن اینکه در بیشتر نسخه ها به جای «بر»

در ابتدای بیت «از» آمده است:

از در میخانه ای خواهم که آید غمزه مست

گه میانم گیرد و گاهی گریبانم کشد

(مفاخر، ص ۳۹۳)

۵-۶- دو دلاور، دو شیردل، دو دلیر کآب گردد ز حمله شان [؟]

(وحشی بافقی، دیوان، ص ۳۷۱)

در این بیت از مثنوی های شاعر، بخشی از پایان بیت افتاده و مصحح علامت سؤال

را به جای آن قرار داده است. این بیت در نسخه ها این گونه آمده است:

دو دلاور، دو شیردل، دو دلیر کآب گردد ز حمله شان دل شیر

(مفاخر، ص ۴۷۷)

۷- نقد فهرست ها

۷-۱- در واژه نامه جز چند واژه ای که به عنوان واژه های فارسی آورده اند، گزارشی

از معنی دیگر واژه‌ها نیامده است و تنها فهرستی به تفکیک از واژه‌های ترکی و عربی ترتیب داده‌اند. درحالی‌که واژگان بسیاری برای مخاطب نیاز به توضیح دارد. ۲-۷- در فهرستی با عنوان «جانداران» که در بین فهرست نام‌ها در پایان تصحیح آمده، واژه «کَسکن» را وارد کرده‌اند. در فرهنگ‌ها تنها یک معنی برای این واژه ذکر شده است: «(ترکی) گریزی که با زنجیر یا تسمه به دسته وصل کنند و در فارسی پیازی یا پیازک گویند.» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل کَسکن) در نتیجه در وارد کردن این واژه به فهرست مورد نظر خطایی صورت گرفته است.

یلان را نرم گشت از گرز، گردن نهاده سر به سینه همچو کسکن
(مفاخر، ص ۱۴۷)

۸- درآمیختگی قالب‌های شعری

در بین قطعات (وحشی بافقی، دیوان، ص ۲۸۸)، قصیده‌ای با مطلع زیر آمده که هفت بیت و ناقص است؛ در نسخه شماره (۲/۱۶۹۶۰، ص ۲۶) مجلس شورا، شانزده بیت ثبت شده است.

زیباتر آنچه مانده ز بابا از آن تو بد ای برادر! از من و اعلا از آن تو
(مجلس ۲/۱۶۹۶۰، ص ۲۶)

۹- نتیجه‌گیری

دیوان چاپی وحشی با توجه به شرایط و امکانات پنجاه و هفت سال پیش تصحیح و چاپ شده که اشکالات و نقصان‌هایی دارد؛ زیرا بررسی متن دیوان مورد نظر نشان می‌دهد که تصحیح بر اساس روش‌های علمی صورت نگرفته و نسخه‌های مورد استفاده مصحح از جهت قدمت، صحت و جامعیت اعتبار لازم را نداشته است. خوانش‌ها و گزینش‌های نادرست، خطاهای چاپی، نگارشی و ویرایشی و افتادگی‌ها و به دست آمدن نسخه‌های معتبرتر و به دست آمدن اشعار نویافته بسیار، نیاز به تصحیح

دوباره آثار وحشی را با روش‌های علمی و انتقادی تبیین می‌کند تا متنی به اهل تحقیق و مطالعه ارائه شود که تا حد امکان به سروده‌های شاعر نزدیک‌تر باشد. کار تصحیح مجدد دیوان، به لطف خدا تا حدود زیادی پیش رفته است و امید است که پس از نهایی شدن، زمینه چاپ آن فراهم گردد و سیمای روشن‌تر و بی‌عیب‌تری از این شاعر وقوعی پیشکش اهل تحقیق گردد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹)، عرفات‌العاشقین، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، با نظارت محمد قهرمان، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- ۲- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۳)، درباره ویرایش (برگزیده مقاله‌های نشر دانش)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸)، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۵- دستور خط فارسی (۱۳۸۱)، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (چاپ دوم ۱۳۸۲)
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران، نشر سخن.
- ۸- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۹۱)، نگارش و ویرایش، تهران، انتشارات سمت.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)، سبک‌شناسی شعر، تهران، نشر میترا.

- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، نشر فردوس.
- ۱۱- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۲)، مقدمه تذکره میخانه، تهران، نشر اقبال.
- ۱۲- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰)، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۳- محتشم کاشانی، کمال‌الدین (۱۳۸۰)، هفت دیوان محتشم کاشانی، تصحیح عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- ۱۴- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۰)، مخزن الاسرار، شرح بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات برگ.
- ۱۵- وحشی بافقی، شمس‌الدین محمد (یا کمال‌الدین) (۱۳۳۸)، دیوان، ویراسته حسین نخعی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۶- ----- (۱۳۳۵)، دیوان کامل (با سرگذشت وحشی)، به قلم ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- ----- (۲۵۳۶)، دیوان کامل وحشی بافقی، با مقدمه سعید نفیسی، حواشی از م. درویش، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۱۸- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹)، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- (ب) مقالات:**
- ۱- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۳۷)، «نامه‌ای از وحشی»، «توشه»، (۴)، صص ۲۷-۲۵.
- ۲- صالح صدیقی، اویس (۱۳۵۰)، «اشعار چاپ نشده وحشی بافقی»، «هلال»، شماره ۱۱۳، تیر، صص ۲۷-۲۲.
- ۳- عابدی، امیرحسن (۱۳۷۵)، «نسخه خطی پرارزش از کَلِّیات وحشی»، «آشنا»، (۵)، ۲۹، خرداد، صص ۸۰-۷۷.

۴- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۴)، «گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره تصحیح متون»، «کتاب ماه» (کلیات)، مرداد و شهریور، صص ۲۵-۱۴.
 ۵- مسرت، حسین (۱۳۷۳)، «نامه‌ای از وحشی بافقی»، «گلچرخ»، ۳ (۱۰)، تیر، صص ۴۷-۴۴.

۶- ----- (۱۳۷۳)، «اشعار چاپ نشده وحشی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۸ (۱)، ص ۱۰.

ج) نسخه های خطی:

- ۱- صابر شیرازی، مهدی (ف ۱۲۸۰؟)، فرهاد و شیرین، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی. نمره مسلسل ۱۱۲۶، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۲۷۷.
- ۲- وحشی بافقی، شمس الدین محمد (یا کمال الدین) (ف ۹۹۱ ه.ق)، خلدبرین، تهران، کاخ موزه گلستان، نمره مسلسل ۲۲۲۴، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۰۰ ه.ق.
- ۳- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، کلیات، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، نمره مسلسل ۶۰، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۶۳ ه.ق.
- ۴- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، دیوان، موزه بریتانیا، OR: 326، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۵- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، دیوان، موزه بریتانیا، OR: 103726، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۳۴ ه.ق.
- ۶- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، دیوان، تهران، کتابخانه مجلس، نمره مسلسل ۱۱۵۹، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ق.
- ۷- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، دیوان، تهران، کتابخانه ملک، نمره مسلسل ۴۹۰۸، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۸- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، کلیات، تهران، کتابخانه مجلس، نمره مسلسل ۱۱۶۰، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۳ ه.ق.

- ۹- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، کلیات، تهران، کتابخانه ملی،
نمره مسلسل ۵۱۵۰، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۷۷ ق.
- ۱۰- وحشی بافقی، شمس‌الدین محمد (یا کمال‌الدین) (ف ۹۹۱ ه.ق)، کلیات، تهران،
کتابخانه ملی، نمره مسلسل ۱۶۶۳۴، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۰۰۹ ه.ق.
- ۱۱- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، نامه به مطلوب، تهران،
کتابخانه ملک، نمره مسلسل ۴۱۷۱ / ۱۶، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۱۲- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، کلیات، تهران، کتابخانه ملی،
نمره مسلسل ۱۶۸۸۸، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۱۳- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، دیوان، تهران، کتابخانه مجلس،
نمره مسلسل ۱۶۹۶۰/۲، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۱۴- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، دیوان، تهران، کتابخانه مجلس،
نمره مسلسل ۹۰۷۲، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۰ ه.ق.
- ۱۵- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، دیوان، تهران، کتابخانه مجلس،
نمره مسلسل ۷۸۱۹، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۱۶- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، کلیات، دانشگاه میسینگان،
نمره مسلسل ۳۳۵، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۱۷- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، فرهاد و شیرین، دانشگاه
هاروارد، نمره مسلسل ۲۲، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۱۸- ----- (ف ۹۹۱ ه.ق)، ناظر و منظور، دانشگاه
اصفهان، نمره مسلسل ۳۱۶، [نسخه خطی] تاریخ کتابت قرن ۱۱ ه.ق.
- ۱۹- وصال شیرازی، میرزا شفیع (ف ۱۲۶۲ ه.ق)، فرهاد و شیرین، تهران، کتابخانه
ملی، نمره مسلسل ۱۵۱۰۵-۵، [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۲۶۳ ه.ق.